

زنده باد اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر
زنده باد رزم طبقاتی
زنده باد سوسیالیسم
شورای هماهنگی خیابان



WWW.XIABAN.ORG

شورای هماهنگی خیابان:

به مناسبت روز جهانی کارگر

اعتراضات اجتماعی را تا حد جنبش طبقاتی و متکی بخود گسترش دهیم!

یازدهم اردیبهشت برابر با اول می، روز همبستگی طبقه کارگر بر علیه نظام سرمایه داری فرا می رسد. در سراسر جهان کارگران و مردم به ستوه آمده از استثمار، فقر، تبعیض و انواع دیگر مصائب نظام سرمایه داری، در این روز به اشکال مختلف همبستگی طبقاتی خود را به نمایش می گذارند. در شرایطی که سر می بریم که نظام فاسد سرمایه داری تمام قد شمشیر انسان ستیزی اش را از رو بسته و در مقابل

گسترش اعتراضات اجتماعی تمام ابزارهای سرکوبش را بکار گرفته است.

اعتراضات قرن حاضر اگرچه تا حدی با بدیل جنبش سازمانیافته سوسیالیستی فاصله دارد، ولی در حال شکل‌گیری و گسترش روزافزون است و دخالتگری کارگران سوسیالیست در آن به امری ضروری و مبرم تبدیل گشته است. اول ماه مه فرصتی است تاریخی برای بررسی و تبادل نظر نیروهای سوسیالیست انقلابی در امر ارتقا دادن به اعتراضات اجتماعی تا حد جنبشی فراگیر و طبقاتی متکی به اراده‌ی مستقل خود، علیه سرمایه داری و انسجام و همبستگی طبقه کارگر و محذوفین برای تحقق بدیل سوسیالیستی در قرن بیست و یک.

بحران سرمایه داری که با افزایش تولید و سیر نزولی نرخ سود، مدل کینزی را کنار زد؛ طراحان مدل جهانی سازی بازار آزاد را به جلو صحنه آورد تا از آن ایدئولوژی "پایان تاریخ" را با استناد به پایان جنگ سرد و ریزش دیوار برلین به حلقوم جوامع بشری بریزد. با این ادعا که رقابت دو قطب به آخر رسید و دنیا یک کاسه و بدون رقابت و جنگ خواهد شد و هزینه‌ها صرف تامین زندگی و رفاه انسان‌ها خواهد

گردید. فریدمن، فوکویاما و هانتینگتون چنین فضای مجازی را تئوریزه کردند و مبارزه طبقاتی و مارکس را به ریشخند گرفتند؛ ریشخندی بلاهت آمیز که فوکویاما در سال گذشته نیز خود بدان معترف شد. نکته ای که این آقایان متوجه نمیشوند آن که سوسیالیسم برخلاف کاپیتالیسم در قالب دولت-ملت نمیگنجد که حال با فروپاشی شوروی نیست و نابود گردد؛ سوسیالیسم عالی ترین بدیل علمی به ستم جاری در جهان کاپیتالیستی است و آنچه در شوروی فروریخت، نه سوسیالیسم که سرمایه داری دولتی بود.

البته بعدتر سوسیالیست های دولتی شرق سر در آخور لیبرال ها و سوسیال-دموکرات های غرب کردند و "افق کور" گلوبالیزاسیون سرمایه را به نوبه خود جشن گرفتند. هرچند نوای کوبیدنشان بر طبل "خط مقاومت" در برابر امپریالیسم آمریکا به گوش می رسد، اما با درک عقب افتاده ی دولتگرا، و با حمایت از فاسدترین و منفورترین نیروهای ارتجاعی محلی نظیر حماس و حزب الله، نه در برابر آمریکا که چون نوکران دست چنم آن اقدام میکنند. کیست که نداند جمهوری اسلامی و نئولیبرالیسم روسی ساخته و پرداخته دول غربی بوده و حماس

آلترناتیو موساد در نوار غزه برای قتل و عام نیروهای دموکراتیک و سوسیالیست بود.

اما سیاست های شکست خورده اقتصادی نئولیبرالیستی با بحران مالی ۲۰۰۸ در امریکا و در اروپا عملاً دخالت دولت در تزریق پول به بانکها و اجرای سیاستهای بحران زدایی را دوباره به روی میز سرمایه داری کشانید و ایدئولوگهای آن از لزوم تجدید نظر در نقش دولت در اقتصاد تا حد مدل کینز نوشتند و پیام دادند. حتی این اواخر فراتر از این به دولت نظام مندی رجوع می شود که بتواند تجارت آزاد افسار گسیخته را کنترل کند. تا جایی که فوکویاما با مشاهده نتایج سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی و برای حفظ نظام مجبور می شود به مارکس مراجعه و حتی به وی حق دهد.

نئولیبرالیسم نه تنها نتوانست بحران اقتصادی سرمایه داری را تخفیف دهد، بلکه خود این بحران را تا حد فاجعه باری بر سرنوشت جامعه بشری تحمیل کرد. با وجود به بن بست رسیدن سیاست اقتصادی سرمایه داری، نئولیبرالیسم اما کماکان تنها افق سیاسی سرمایه داری است که در قرن بیست و یک با زور و قدرت سرمایه و بخدمت گرفتن انواع و اقسام

ابزارهای پیشرفت‌های ساخت بشر در زمینه‌های نظامی‌گری، رسانه‌ای، اطلاعات و امنیت و نظام اداری به کرسی می‌نشیند.

به عبارتی تکیه بر نئولیبرالیسم امتحان پس داده و ورشکستگی و اوج بی‌افقی سرمایه‌داری را نشان می‌دهد که چیزی بیش از توحش نخواهد بود. توحشی که انعکاسی واقعی از تاریخ فراز و نشیب سرمایه‌داری از آزادسازی نیروی کار و کالایی کردن آن، صنعتی کردن جوامع و افزایش تولید، پریودهای بحران و بیکاری تا استفاده‌ی تمام و کمال از ظرفیت‌های موجود اجتماعی، و فراتر از آن افزایش روند انباشت سرمایه به بهای هستی اکثریت انسان‌ها و حتی نابودی محیط زیست آنها می‌باشد.

نگاهی آماری به وضعیت جمعیت جهان نشان می‌دهد که از ۷،۵ میلیارد انسان، فقط ۳،۳ میلیارد شاغل هستند. و از آن‌ها هم ۶۱ درصد فاقد کار رسمی هستند. ثروت ۲۶ نفر در جهان معادل دارایی کل ۳ میلیارد و هشتصد میلیون نفر است. درحالی‌که حدوداً نصف جمعیت جهان درآمد روزانه‌شان کمتر از پنج و نیم دلار است، دارایی میلیاردرها تنها در یک سال ۹۰۰ میلیارد افزایش داشته است. در سال گذشته ۱۲ درصد

سرمایه‌ی سرمایه‌دارها افزایش داشته است و اکثریت جمعیت جهان ۱۱ درصد فقیرتر شده‌اند. درحالی‌که ارزش تولید ۸۵ هزار میلیارد دلار بوده است. این رقم در سال ۱۹۶۰ حدود ۱۱ هزار میلیارد، در سال ۱۹۸۰ حدود ۲۸ هزار میلیارد، در سال ۲۰۰۰ حدود ۵۰ هزار میلیارد، و سال ۲۰۱۰ حدود ۶۶۰۰۰ میلیارد بوده است.

نکته‌ای که نباید در اینجا پنهان بماند، مسئله بیکاری است، بیکاری همچون بحرانی که تنها خاص نظام سرمایه‌داریست و سلب حق کار برای انسان که به‌واسطه نیروی تولیدی‌اش خود را از دیگر جانداران متمایز می‌کند، بحرانی است افزوده‌شده بر دیگر اشکال بحران‌های تاریخی موجود نظیر عدم وجود حق آزادی بیان و تشکل، حق نان، سرپناه و... از این منظر سرمایه‌داری تاکنون نه‌تنها در جهت حل بحران‌های اجتماعی کاربستی نداشته، که به‌عنوان غاصب نیروی تولیدی اجتماعات، تنها بحرانی را بر بحران‌های تاریخی موجود افزوده است.

با توجه به روند عینی ناشی از "بحران ساختاری سرمایه‌داری" و تحمیل فقر و فلاکت هر چه بیشتر بر اکثریت جمعیت جهان از سوی دولت‌ها و

ارگان‌های جهانی سرمایه در چند سال گذشته، اعتراضات اجتماعی در واکنش به چنین روندی گسترش پیدا کرد که می‌توان به "جنبش ۹۹ درصد وال استریت" در امریکا، جنبش "اشغال در اروپا" علیه ریاضت کشی در پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، ایرلند و یونان، علیه رژیم‌های دیکتاتوری در لیبی، یمن، تونس، مصر و سوریه، مبارزات جاری در فرانسه با عنوان جنبش "جلیقه زردها"، و مبارزات اجتماعی یک سال جاری علیه رژیم اسلامی در ایران و .. اشاره کرد.

با توجه به چنین روند متناقضی از اقتصاد کاپیتالیستی که تمرکز ثروت در یک طرف و افزایش بی‌رویه فقر در طرف دیگر است، افق سیاسی سرمایه‌داری به بن‌بست رسیده و سوسیالیسم اجتناب‌ناپذیر است. هرچند اعتراضات اجتماعی واکنشی طبیعی و ضروری برای تحقق و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی است، ولی به‌خودی‌خود کافی نیست. سرمایه‌داری می‌تواند از راه‌های مختلف بحران‌ش را بر جامعه در چارچوب جهانی تحمیل کند و اعتراضات اجتماعی را به مسیر رقابت‌های درونی خود بکشانند و از تمام شیوه‌های ارتجاعی و ضد

بشری برای ایجاد اختلاف و چنددستگی در میان جوامع متنوع بهره
ببرد.

ایجاد باورهای قومی، مذهبی، نژادپرستانه، تشدید جنگ و درگیری‌های
موجه برای افزایش سودآوری هرچه بیشتر در مقابله با اعتراضات و
جنبش‌های اجتماعی ضد سرمایه‌داری، آن گزینه‌هایی است که اتکا
بدان‌ها جوامع را از تبدیل بحران کنونی به رخداد انقلابی بازمی‌دارد.
اول ماه مه فرصتی است برای نمایش افق سوسیالیستی و ضرورت آن با
اتکا به جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یابنده در مسیر ضد کاپیتالیستی که
می‌بایست آن را مغتنم شمرد.

اما روز جهانی کارگر در ایران با توجه به شرایط عینی که جامعه از
رژیم اسلامی و دسته‌بندی‌هایش گذشته است و جنبش‌های اجتماعی
گفتمان تغییر مبتنی بر استقلال درونی و در همبستگی با همدیگر را
پیشه کرده‌اند، می‌تواند تداوم روندی باشد که جنبش‌های اجتماعی را با
عمق بیشتری گسترش، تداوم و ارتقا بخشد. یک سال گذشته در ایران و
روند شرایط عینی نشان داد که سازمان‌دهی مبارزات به اشکال مختلف
و در همبستگی جنبش‌های اجتماعی می‌تواند مسیر مبارزه‌ی متشکل را

به پیش ببرد. لازم به ذکر است که تنها بر اساس اخبار رسمی در سال گذشته ما شاهد نزدیک به دو هزار اعتصاب و اعتراض کوچک و بزرگ صنفی-کارگری بودیم که به همه این‌ها باید اعتصاب عمومی کردستان و نیز هزاران مورد اعتراضات گوناگون سیاسی و اجتماعی از مبارزات رفع ستم ملی، جنسیتی و نیز زیست‌محیطی را هم افزود.

اعتراضات و اعتصابات کارگران و اقشار مختلف اجتماعی با خواست روشن و سراسری به انسجام مبارزات در جهت تأمین رفاه و آزادی در ایران یاری رسانید. کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز و خواست روشن "نان، کار، آزادی؛ اداره شورایی"، توانست حمایت جنبش‌های اجتماعی من جمله دانشجویان، زنان و نیز دیگر اقشار صنفی من جمله پرستاران، معلمان و بازنشستگان را به خود جلب کند. این اعتراضات که چندین هفته به طول انجامید توانست مبارزه‌ی طبقاتی برعلیه سیاست‌های نئولیبرالی را انسجام بخشد و به‌طور گسترده‌ای حضور زنان کارگر را در آن فراهم کند.

این موج را رژیم اسلامی تنها با استفاده از دستگاه‌های امنیتی و به گروگان گرفتن و شکنجه و فشار بر نمایندگان کارگران توانست از سر

باز کند. ولی نه تنها رژیم و سرانش، بلکه سرمایه‌داری جهانی نیز از پتانسیل جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی به هراس افتاده و به خوبی واقف‌اند که دستگیری و شکنجه و دامن زدن به انواع تفرقه و نیز سرکوب و مرعوب کردن دیگر کارایی ندارد. هرچند جدیداً و در سرکوب اعتراضات سیل‌زدگان رژیم بر ورود گروه‌های ارتجاعی حشد الشعبی عراق، فاطمیون افغانستان، زینبیه پاکستان، حوثی‌های یمن و حزب‌الله لبنان دست یازیده است.

بی‌شک گسترش مبارزات و شکل‌گیری نهادهای مردمی، همچون جریان سیل‌اخیر در ایران، می‌تواند اتحاد و همبستگی جامعه را حول دخالتگری در امور کار و زیست خود انسجام بخشیده و آلترناتیوی شورایی را برای اداره‌ی امور جامعه سازمان دهد؛ و اساساً آلترناتیو مدیریت شورایی نیز برخلاف بروکراسی عریض و طویل نظام طبقاتی نه تنها یک ساختار مدیریتی پیچیده‌ی اجتماعی نیست، بلکه از ساده‌ترین و طبیعی‌ترین ارتباطات انسانی برمی‌خیزد، چراکه حاکمیت مردم بر خویشتن خویش بوده و لذا نیازمند ریا و توطئه برای مشروعیت بخشی به خود نیست. و البته پیش از همه‌ی این‌ها، تنها نیرویی است که جامعه

حول آن گرده آمده و با حاکمیت مستقیم خود-بر-خود می‌تواند رژیم اسلامی و هر نوع رژیم سیاسی تحمیل شده از بیرون بر خود را در ایران ناکارآمد سازد و رفاه و امنیت آحاد جامعه را تضمین نماید.

در پایان به ذکر این نکته می‌پردازیم که بحران موجود در ایران، تنها بحرانی در سطح کشوری نیست، بلکه این بحران در سه سطح قابل تقسیم بندیست و لذا نیروهای انقلابی و سوسیالیست که در پی حل بحران‌های موجود آمده را ضرورتاً بر آن وامی‌دارد تا عجبالتاً چه نظراً و نیز عملاً بدان‌ها پردازند؛ یعنی عدم درغطیدن به نگرش ایران-خارج و تحلیل و ارائه راه کار تدریجاً پیش‌رونده در سه سطح کشوری-منطقه-ای-جهانی و دومی حقیقتاً آن چیزی است که عمدتاً از نظر نیروهای انقلابی به دورمانده و همیشه ما را از ارائه‌ی تحلیل‌های چاره‌جو بازمی‌دارد.

حقیقت قضیه آنکه ما در سطح کشوری با قدرت‌های ارتجاعی سرمایه‌سالار خاصی رودررو می‌شویم که حتی اگر نه در سطح جهانی، بلکه در منطقه هم‌پیمانانی را دارا بوده که سد راه انقلاب ستم‌ستیز کلیت خلق‌ها و طبقات تحت ستم در خاورمیانه هستند، هم‌پیمانی که می‌توان آن‌ها را

بورژوازی حقیر منطقه‌ای خواند که در سه مسئله با هم مشترک‌اند؛
اعمال ستم طبقاتی حاد، ستم جنسیتی حاد و ستم ملی حاد. از این منظر
نیروها و جنبش‌های انقلابی علیرغم پرداختن به وضعیت در قالب
کشوری و جهانی، ایضاً نباید آن مبارزاتی را از نظر دور دارند که در
همسایگی با دشمنانی مشابه در نبرد به سر می‌برند. رفقا طرح
انترناسیونال آینده را باید از همین امروز در هر آنجا که هستیم بریزیم!
خاورمیانه با وجود تمام سرکوب‌های خونین، همچنان در نیمه‌راه انقلاب
خویش است و ایران تنها بخشی از آن!

زنده‌باد اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر

زنده‌باد رزم طبقاتی

زنده‌باد سوسیالیسم

شورای هماهنگی خیابان